**اثرجهانی شدن بر خانواده**

[سعیدرضا عاملی](http://www.ensani.ir/fa/22906/profile.aspx)

 دکتر سید سعید رضا عاملی، دکترای ارتباطات و رئیس مؤسسه مطالعات امریکای شمالی و اروپا و رئیس دانشکده مطالعات جهان است. از ایشان مقالات و کتب مختلفی به زبان‌های فارسی و انگلیسی به چاپ رسیده است.
زینب کثیری
 اثرات جهانی شدن یا جهانی سازی بر خانواده و زندگی زنان اجتناب ناپذیراست، پس طبیعی است که گام اول بحث، با کندوکاو در مفهوم و ماهیت جهانی شدن یا جهانی‌سازی آغاز شود. لذا بفرمایید برداشت جنابعالی از مقوله جهانی‌سازی چیست؟
- در بحث‌های متدلوژیک، موضوعات متنوعی وجود دارد و گاهی پیش‌فرض‌ها مانع فهم می‌شوند و زمانی که در فهم برخی مسائل، دانش‌های پیشینی دخالت می‌کنند ممکن است فهم مسئله با مشکل مواجه شود. جهانی‌شدن افکتی دارد که موجب شده به عنوان‌ جهانی‌سازی مطرح شود. من  با واژه جهانی‌سازی در همه زمینه‌ها موافق نیستم زیرا جهانی‌سازی تولید مارکسیسم است. تولید جریان چپ دنیا و تظاهراتی است که در دنیا برعلیه جهانی‌سازی و علیه سلطه اقتصادی غرب رخ می‌دهد و بیشتر بر علیه سلطه اقتصادی برخی شرکت‌ها مثلWTO –WORLD BANK ,NAFTA, است که از آن به عنوان  GLOBAL BODY GOVERNMENT  تعبیر می‌شود (بدنه حکومت جهانی). این جریان مرده چپ در حال بازسازی کردن خود است و متأسفانه مذهبی‌ها هم همان جریان چپ و همان ادبیات را ادامه می‌دهند، با این تفاوت که این حرف‌ها از زبان یک فرد مذهبی گفته می‌شود. جهانی شدن امر جدیدی نیست، بدین معنا که با بازگشت به تاریخ، درمی‌یابید که  عواملی وجود داشته‌اند که روی همه جهان اثر گذاشته‌اند؛ مثل ادیان بزرگ که نگاهی جهانی داشته‌اند مثلاً در انجیل انگلیسی در بسیاری موارد به واژه (ای مردم جهان) برخورد می‌کنیم. در قرآن هم 80 بار کلمه ناس تکرار شده است. (یا ایها الناس) هم کلمه ناس عام است و هم "ال" آن، ناس همه مردم جهان را  شامل می‌شود و محدود به جغرافیا نیست. حتی دین و نژاد و قوم هم ندارد و همه مردم دنیا را مورد خطاب قرار می‌دهد. همین نگاه عام باعث گسترش اسلام و مسیحیت شده است، اسلام در 100 سال اول به افریقا و اسپانیا و ایران رفت. منبع این جهانی شدن اولیه، دین و امپراتوری‌های روم و ایران بود که قلمرو اداره آن‌ها خارج از جایگاه و حکومتشان بود، یعنی جهانی بودند. جهانی‌شدن سنتی بدین معناست که کار فیزیکی انجام می‌شود؛ اما اثر آن خارج از بدن است. این جهانی‌شدن با صنعت چاپ شروع شد. بعد از آن صنعت ریسندگی در انگلستان به وجود ‌آمد و این صنعت باعث شد که تکرار اتفاق بیفتد. اساساً جهانی‌شدن به یک معنا، تکرار یک ارزش و استاندارد خاص است. وقتی از جهانی‌شدن دین صحبت به میان می‌آید، بدین معناست که ایده‌ای در همه جا گسترش می‌یابد و اعتقاد مشترکی را ایجاد می‌کند. ماشین ریسندگی و ماشین چاپ چنین کاری را کرد. ماشین ریسندگی یک نقشه را در صدها هزار متر تکرار می‌کرد ولی این صنعت صرفاً امکان تکثیر را به صورت گسترده فراهم نکرد؛ بلکه سنت‌های مدنی و اجتماعی را نیز به همراه آورد. به نظر من بخشی از مدرنیته، صنعت است و بخش دیگر، اخلاق و ارزش‌های مدنی است که به وجود آورده، نظام مدنی در قالب نظام دموکراسی، نظام مدرسه‌ای، قوانین و مقررات شهری یا پارلمان بود که در همه جهان تکرار شد. کلمه استاندارد، تولید کلمه مدرنیته است. استاندارد نسخه‌ای است که در همه دنیا باید تکرار شود. ریاضیات استانداردی دارد که در همه جا باید تکرار شود. شیمی هم به همین ترتیب و... استاندارد به کمک این عنصر آمد. لذا ما مفهومی داریم به نام جهانی‌شدن مدرن که مرز این دوره تا زمانی است که صنعت ارتباطات همزمان به وجود آمد. در سال 1889 مورس انگلیسی علایمی را ایجاد کرد که به وسیله آن با دادن علامت‌هایی، ارتباط با آن سو برقرار شد و پیام‌ها و علایم ارسال شد. برای اولین بار بود که ارتباط همزمان  با شخص غایب، اتفاق افتاد. قبل از این، ارتباطات به صورت فیزیکی یا نامه بود.
 چیزی که درست درک نمی‌شود، بحث صنعت همزمان ارتباطات است. اگر جهانی‌سازی ایدئولوژیک شود و ما در مقابل آن بایستیم، ممکن است بتوانیم چند صباحی در مقابل آن مقاومت کنید؛ اما از بسیاری از مزایای این صنعت محروم خواهیم شد؛ مثلاً از امکانی که می‌شود به همه مردم شهر خدمت رساند یا  از آن جهت که می‌توان بقیه دنیا را هم به لحاظ ایدئولوژیک تحت پوشش قرار داد.
 تفاوت صنعت همزمان ارتباطات با جهانی‌شدن و مدرنیته، سرعت است.  مفهومBY PERMEDEACY (فوری)، از اصطلاحاتی است که در دنیای مجازی استفاده می‌شود. یعنی پنجره‌های قابل دسترسی فوری. این پنجره‌ها برای همه باز هستند. تفاوت آن هم در بسیاری جاها مشخص می‌شود؛ مثلاً تفاوت جهانی‌شدن جدید این است که زیرساختی به نام DIGITALIZATION دارد. تفاوت صنعت دیجیتال با صنعت آنالوگ این است که صنعت آنالوگ در درجه اول فرایندی خطی و فیزیکی است. صدای آنالوگ با صدای دیجیتال تفاوت دارد، در صدای آنالوگ، طراحی تعداد دکمه‌ها در دستگاه پخش صوت، در تغییر کیفیت صدا تأثیر دارد؛ زیرا برای تغییر صدا از دکمه استفاده می‌شود، اما صدای دیجیتال، صدای ریاضی است و دارای ترکیب عددی است یعنی دقیقاً چهار عمل اصلی پشت صفحه دیجیتال وجود دارد، ما تصاویر را می‌بینیم؛ اما پشت این تصاویر، جهان اعداد است و به راحتی می‌توان تصاویر را قطع کرد، کما اینکه در ریاضی راحت می‌توان تقسیم کرد یا تصویر را ضرب هندسی کرد. به راحتی می‌‌‌توان بخشی از تصویر را منها کرد، یعنی بخشی را به جای دیگر منتقل کرد. منطق ریاضی بر تمام منطق دیجیتال حاکم است. این منطق یک تغییر بنیادین در مسیر تاریخ است. تفاوتی که در جهانی‌شدن موسوم که از آن به جهانی شدن ارتباطات تعبیر می‌شود، با جهانی‌شدن مدرن و دوره سنتی، این است که سرعت در دنیای ارتباطات، نقش اساسی دارد و یکی از ویژگی‌های مهم آن وصل شدن به شبکه‌های مختلف جهانی است. ویژگی دیگر آن، شبکه‌ای شدن تعاملات در سطح جهانی است. این جهان، جهانی مجازی است. بر خلاف جهان واقعی که مثلاً فردی در خانه نشسته است و در آن حال تنها با خانه و خانواده است ؛ اما جهان مدرن، جهان کلیک است، با زدن لینک‌های مختلف می‌توان وارد دنیای جدیدی شد.
کاستلز می‌گوید: تغییراتی که ظرف 200 سال، دوره مدرنیته اتفاق افتاد، در دوره جهانی‌شدن ظرف 20 سال اتفاق می‌افتد. به نظر من سرعت خیلی بیشتر از این است.
امروز از فضای مجازی به واقعیت مجازی تعبیر می‌کنند؛ مثلاً بر خلاف سینما که فضایی آرمانی تولید می‌کند و انسان را به جهان خیال می‌برد، فضای مجازی چنین ویژگی‌ای  ندارد.

- آیا برای شما سرعت ارتباطات در جهانی‌سازی، مؤلفه اصلی است و به یک معنا شما جهانی‌شدن را یک سیر طبیعی می‌دانید؟
- نه، به نظر من جهانی‌شدن، سخت افزاری و نرم افزاری دارد. دو نوع سخت‌افزار دارد که در واقع باید گفت دو نوع جهانی‌شدن وجود دارد: یکی مربوط به صنعت حمل و نقل است که در 100 سال اخیر بسیار سریع پیشرفت کرده است. منشأ این نوع جهانی‌شدن، حمل ‌و ‌نقل است. نوع دیگر آن مربوط به صنعت همزمان اطلاعات است؛ مثل تلفن و تلگراف و .... اما اطلاعات نرم افزاری هم در جریان است که این نرم افزار ممکن است نوعی ایدئولوژی، به عنوان مثال امریکایی ‌شدن باشد و ایدئولوژی هم واقعیت دارد. مثلاً در اسلامی که  تولید غرب است، یک ایدئولوژی وجود دارد و هدف آن تولید ایران و اسلام وحشت در جهان است.
اکبر‌ احمد یک فیلم با عنوان «اسلام در جهان» برای BBCساخته است. این فیلم از جهت هنر رسانه‌ای قابل دیدن است. برای معرفی اسلام در ایران، کردستان را به نمایش می‌گذارد، کردهایی که سیخ در چشمشان یا کارد به بدنشان فرو می‌کنند و  نمای مسجد را نشان می‌دهد و این حرکات با عنوان «اسلام در ایران» به مخاطب معرفی می‌کند. در پاکستان، دیگ بزرگی را نشان می‌دهد که به وسیله نردبان و سطل باید از آن غذا برداشت و به این شکل اسلام را در میان مسلمانان پاکستان معرفی می‌کند یا آفریقایی‌های فقیری را نشان می‌دهد که اسلام آورده‌اند و پس از اسلام آوردن با یک تیغ خشک موهای سرشان را می‌تراشند، موهای آلوده به اطراف بدن می‌ریزد و به این شکل مسلمانان آفریقایی را نشان می‌دهد و می‌گوید: اسلام در افریقا این‌گونه توسعه یافته ‌است که کدخدای ده را مسلمان می‌کنند و بعد به دنبال او مردم هم مثل گله گوسفند مسلمان می‌شوند. قطعاً در پشت چنین صحنه‌‌هایی ایدئولوژی قرار دارد.
          در مقابل جهانی‌شدن ایدئولوژیک، جهانی‌شدن طبیعی وجود ‌دارد، مثلاً فرآیندی طبیعی است که شما به وسیله تلفن به دوست خود زنگ می‌زنید. به این وسیله از صنعت جهانی شدن استفاده می‌کنید.
 یک نوع جهانی ‌شدن، جهانی شدن از بالاست. یک جهانی‌شدن دیگر هم اتفاق می‌افتد که اتفاقاً از پایین رخ می‌دهد.
- منتقدان می‌گویند ما نه با موبایل مشکل داریم نه با تلویزیون، ما با جهانی‌شدن ایدئولوژیک یعنی جهانی‌شدنی که سعی می‌کند الزامات خود را در قالب کنوانسیون‌های جهانی یا تولیدات فرهنگی بر کشورهای دیگر تحمیل کند، مشکل داریم.
- بله، برخی از منتقدان چنین تعبیری دارند. آن‌ها جهانی‌شدن را خیلی متافیزیک می‌کنند و به آن بدن می‌دهند و در مرحله بعد به آن ارباب می‌دهند و زمانی می‌گویند جهانی‌شدن در یک موضوع تأثیر می‌گذارد، فرض ‌آنها حکومت تک‌قدرتی است که بوش ایجاد کرده است. من با این ترادف مخالفم زیرا جهانی شدن با تک‌قدرتی مرادف نیست. در امریکا مثنوی مولوی در یک سال  پرفروش‌ترین کتاب سال شده است و این نمونه و نمونه‌های بسیار زیاد دیگری که وجود دارد، این فرض را خدشه‌دار می‌کند.
خود انقلاب‌ اسلامی ایران،  یک منبع جهانی‌شدن است؛ زیرا مفاهیم ناب و ارزش‌های ما به بسیاری از نقاط دنیا وارد شده است. منشی پاپ که با یکی از دوستان من در انگلستان همسفر بود، می‌‌گفت: آیا شما می‌دانید انقلاب شما تا چه حد بر مراجعه به پاپ تأثیر داشته ‌است؟ دین‌گرایی در جهان تقویت شده. انقلاب ‌اسلامی در شرایطی ظهور کرد که همه جامعه‌شناسان معتقد بودند که جهان باید به سمت سکولار شدن حرکت کند.

 - آیا می‌توان گفت این تحولات مقاومت‌هایی در برابر جهانی‌شدن است!
- من نام تحولات را «جهانی‌شدن معکوس» می‌نامم. نمی‌توان نام آن را  مقاومت گذاشت، فرهنگ امام مقاومت نبود، مقاومت امری پسینی و انفعالی است، در حالی‌که آنکه عملی را انجام می‌دهد، فعال است.
- منظور من انقلاب‌اسلامی نیست، دکتر شایگان کتابی دارد با عنوان «هویت چهل‌تکه». ایشان در این کتاب، مواردی را ذکر می‌کند که مثلاً می‌توان رقص سماء صوفیان یا رقص هوی‌متال و.. را در یک خیابان امریکا شاهد بود بدین معنا که می‌توان  هویت‌های طولی و عرضی را با هم در یک‌جا دید. آیِا این بدان معناست که جهانی‌شدن در حال وقوع است یا اینکه افراد با بعد نرم افزاری جهانی‌شدن مقاومت می‌کنند؟
 - به نظر من جهانی‌شدن در خود تهران نیز فعال است. اگر جهانی ‌شدن به مفهوم سنتی مد‌نظر باشد من با این صحبت‌ها موافقم، اگر جهانی‌شدن حتی در معنای مدرن هم در نظر گرفته ‌شود، من موافقم؛ اما این ذهنیت که ما بگوییم این آستانه اداره جدید جهان است و همه ادبیات جهان هم در مورد آن نوشته ‌شده و این ادبیات متعلق به آن حوزه است به نظر من درست نیست. منظور من از جهانی شدن فرا محلی ‌شدن است، صنعتی است که امکان ارتباط با غایب را نه در سطح محل؛ بلکه در سطح دنیا فراهم ‌کرده ‌است.

- یعنی شما این وضعیت را ذاتاً خنثی می‌بینید؟
- بله، این صنعت خنثی است اگر این صنعت معنا داشته ‌باشد حرف مارکس است که از دهان مسلمانان بیرون می‌آید. حرف مارکس این‌ بود که تکنولوژی، عامل تغییر اجتماعی است؛ بنابراین جامعه سرواژی به جامعه فئودالیته و جامعه فئودالیته به جامعه بورژوازی و جامعه بورژوازی به جامعه سوسیالیست، تبدیل می‌شود بدین معنی که ابزار تولید آن عوض شده است. هگل هم قبل از همه، چنین حرفی را زده بود. هراکلیوس نیز قایل به چنین تفکری بود. تکنولوژی در مقطعی فرهنگ دارد ولی به مرور زمان فرهنگ خود را از دست می‌دهد. قبلاً اگر کسی تلفن دست می‌گرفت، احساس بریتانیایی بودن می‌کرد؛ چون آن دوره تلفن در انحصار انگلستان بود و جغرافیای خاص خود را داشت، اما بعدها وقتی جزیی از زندگی طبیعی مردم شد، فرهنگ خود را از دست داد.
امام، مانند یک جامعه‌شناس، مفاهیم را می‌فهمید، یکی از آن مفاهیم این بود که می‌گفت ما با تلویزیون مخالف نیستیم، ‌تلویزیون فرهنگ ندارد که ما با آن مخالف باشیم.
عامل دیگری که به تکنولوژی فرهنگ داد، مطالعات مکتب فرانکفورت بود. مکتب فرانکفورت در دوران نازیسم ظهور کرد(1920) که بعد از آن هم پنج نفر در مکتب فرانکفورت ظهور یافتند و زمانی وارد میدان شدند که با تبلیغات نازیسم روبه‌رو شدند و تفکر نازیسم باعث مهاجرت آنها به امریکا و انگلستان شد. در سال1922، رادیو عمومی شده بود. در سال1950 تلویزیون‌ به وجود آمد و این افراد در این دوران از این صنعت استفاده کردند. زمانی که پیچ رادیو باز می‌شد، جمعیتی جمع می‌شدند و گوش می‌دادند.  بدین ترتیب ادبیات مکتب فرانکفورت  نفوذ پیدا می‌کند مبنی بر اینکه رادیو و تلویزیون صنعتی است که جامعه توده وار را مثل بره تولید می‌کند. این مربوط به چه دوره‌ای است؟
گاهی جامعه‌ای تک انتخابی است؛ اما برخی مواقع قدرت انتخاب، توسعه پیدا می‌کند، جامعه تک انتخابی همان تعابیر جامعه‌شناسی قدیم است. به نظر من باید فاتحه دورکهیم را خواند. یکی از حرف‌هایی که دورکهیم می‌زد این بود که فرد چیزی جز جامعه نیست، زیرا معتقد بود هنجار جمع، فرد را نیز در خود محو می‌کند. نگاه هنجاری دورکهیم در مکتب فرانکفورت هم وجود داشت.
برخی از افراد در دانشکده علوم اجتماعی تحت تأثیر مکتب فرانکفورت قرار دارند و دلیل آن هم این است که نگاه آنان به صنعت جدید، دقیق نیست. اگر کسی صنعت دقیق را خوب درک کرده ‌باشد، این سخنان را مطرح نمی‌کند.
در جامعه تک انتخابی، ناخودآگاه انسان قوی است؛ زیرا کسی که یک انتخاب بیشتر ندارد به چه چیز فکر می‌کند؟ گیدنز، جامعه‌شناس آمریکایی، قبلاً به نوعی کارکرد‌گرا بود؛ اما خود را تغییر داد. ویرایش چهار گیدنز با ویرایش یک او تفاوت دارد. نکته کلیدی که او دریافت، این بود که «فردیت» به معنای قوی شدن اندیشیدن، در مردم بیشتر شده ‌است. در ادبیات مهدویت هم ما معتقدیم که حضرت سخن می‌گویند و مردم می‌شنوند و این شنیدن غیر از استماع کردن است. این شنیدن به معنای پذیرش است؛ زیرا امام کلام حق می‌‌گوید و چون ناخودآگاه مردم تقویت شده، کلام امام را می‌پذیرند. تاکنون سابقه نداشته که مذهبی مثل مسیحیت به حمایت از مذهب دیگری بپاخیزد. همیشه در میان مذاهب عصبیت‌هایی وجود‌ داشته که مذاهب از یکدیگر دفاع نمی‌کردند، در بین مسلمانان هم چنین عصبیتی وجود داشته است. در ایتالیا، مردم 20 کیلومتر به حمایت از مردم عراق راه رفتند. تظاهرات مختلف، توسط مذاهب مختلف، بر علیه امریکا و در حمایت از مردم عراق، استثنایی بود. امروز برخی معتقدند 40 درصد فرهنگ غرب فرهنگ مخالفت است. این فرهنگ مخالفت از تقویت حوزه خودآگاه، ناشی شده ‌است؛ زیرا حوزه ناخودآگاه مخالفتی ندارد. چنین جامعه منفعلی پذیرای هر خوراکی است و هیچ اعتراضی هم ندارد.

- آیا شما این سیر را خطی می‌دانید و  معتقدید که بشریت به سمت تفاهم  پیش می‌رود و آینده آن هم بهتر از گذشته است؟
- برای جهان باید 2 سطح قایل شد:
1-   سطح جهان قدرت
2-   سطح جهان مردم
منظور من توده مردم است. جهان قدرت به سمت فلاکت حرکت می‌کند، جهان قدرت جهان ظالمی است، مبارزه امام هم که با ادبیات مهدویت شروع شد، مبارزه با نظام قدرت بود. امام با مردم مبارزه نمی‌کرد. جهان مردم به سمت خودآگاه شدن، حرکت می‌کند. به نظر من جامعه ایران هم از این قاعده مستثنی نیست. حرکت مردم، به سمت حوزه خودآگاه است به شرط آنکه ما آن را خراب نکنیم. بهترین چیزها در دنیا وقتی در فضای زور داده می‌شود، پس زده ‌می‌شود.

- به نظر شما در فضای جهانی‌شدن، روند سرعت ارتباطات و صنعت تکنولوژی ارتباطات در مجموع به سمت تقویت مؤلفه‌های نظام‌های گذشته مثل خانواده حرکت می‌کند یا خیر؟ آیا جهانی شدن تأثیر مثبت دارد یا منفی؟ آیا اعتقاد دارید که به انتخاب خودآگاهانه برمی‌گردد؟
- با نگاهی که ما به خانواده داریم، مثلاً به گونه‌ای باشد که در خانواده گناه کم شود و توجه اصلی فرد به نهاد خانواده معطوف شود، روابط سالم باشد، خیانت وجود نداشته ‌باشد، ارزش‌های اخلاقی حکمفرما باشد و ... جهانی‌ شدن می‌تواند کارآیی قایل بود.

- آیا منظورتان این ‌است که جهانی ‌شدن می‌تواند آثار مخربی بر خانواده بر جای بگذارد؛ اما این وضعیت تغییر پیدا می‌کند و پایان می‌یابد؟
- اجازه بدهید این مطلب در چارچوب بزرگتری مطرح شود.  ما در جهان کوچکی زندگی می‌کردیم که فیزیکال بود؛ اما به موازات آن جهان، جهان دیگری به وجود آمده که قصد خالی کردن زیر پای جهان واقعی را دارد. الآن داد و ستد اقتصادی جهان مجازی، با دهه نود، قابل مقایسه نیست، شدیداً بالا رفته، فقط در بازار بزرگ نیویورک به اندازه یک قرن، داد و ستد مالی صورت می‌گیرد. ولی در جاهایی هم اثر مثبت دارد؛ مثلاً 14 میلیون سفر بین شهری در تهران صورت می‌‌گیرد که اگر این سفرها به 7 یا 8 میلیون کاهش یابد، آلودگی محیط زیست صورت نمی‌گیرد و مردم آرامش بیشتری دارند. ولی آثار منفی هم دارد. خانواده هسته‌ای زن و شوهر و فرزندان به لحاظ تغییراتی که ایجاد شده، به پایان خود رسیده ‌است. وقتی خانواده فیزیکال توصیف شود، به شکل هسته‌ای است؛ یعنی زن و شوهر و فرزندان؛ آیا الآن در خانه فقط این‌ها زندگی می‌کنند؟ وقتی تلویزیون و رادیو وارد زندگی شدند، اعضای خانواده هم گسترش پیدا کردند؛ اما چون اندیشه ما فیزیکال است، خانواده را به شکل هسته‌ای تعریف می‌کنیم در صورتی که خانواده، هسته‌ای نیست و این امکان وجود دارد که برگردد. در فضای تنوع، اولین اتفاق، به روز شدن هویت است. هویت در درجه اول محصول تمایز در درجه دوم محصول استمرار و در درجه سوم  نتیجه شفافیت است. این سه عنصر را برای هویت مهم می‌دانم. یک ایرانی وقتی به امریکا می‌رود، تازه می‌فهمد ایرانی است، سنتی‌ترین رفتار ایرانی در آن فضا دیده می‌شود. بنابراین فضای متنوع می‌تواند موجب تقویت هویت‌های سالم شود؛ اما یک شرط بزرگ دارد و آن قدرتمند بودن هویت خودی است که اگر هویت خودی قدرتمند نباشد، همه آن‌ها را پرواز می‌دهد و مهاجرت مجازی صورت می‌گیرد. قبل از مهاجرت مجازی، مهاجرت، واقعی بود. دافعه‌های مبدأ و جاذبه‌های مقصد، انسان را به مهاجرت ترغیب می‌کرد؛ ولی با خلق فضای مجازی، انسان‌ها در عین اینکه در خانواده خود زندگی می‌کنند؛ اما مهاجرت کرده‌اند. تغییرات ظاهری بعضی از جوانان ما ناشی از چیست؟ جواب این سؤال تهاجم فرهنگی نیست. پاسخ این سؤال را نباید در بیرون از خانواده جستجو کرد؛ زیرا اگر خانواده، خانواده درستی باشد، هنوز کارآمد است.

- برخی معتقدند، در این عصر،‌ خانواده هسته‌ای از بین رفته یا در معرض از بین رفتن است. آیا به نظر شما خانواده هسته‌ای از بین رفته است؟
- من در بیان دو فضایی شدن جهان معتقدم که خانواده هم دو فضایی شده، ما خانواده را در یک فضا نمی‌توانیم تحلیل کنیم (فضای پدر و مادر و فرزندان) البته اگر بخواهیم در فضای واقعی خانواده را تحلیل کنیم با خانواده هسته‌ای مواجه هستیم؛ اما اگر بخواهیم این دو فضا را در محیط خانواده بنگریم، خانواده واقعاً هسته‌ای نیست؛ بلکه عناصر متکثر زیادی دارد که از طریق فضای مجازی به بوجود آمده‌اند.

این عناصر به قدری زیاد شده‌اند که عوام هم به این تحلیل‌ها رسیده‌اند که مثلاً می‌گویند فلانی با ماهواره و.. خوش است.
تأثراتی که وجود دارد ما را به یک جهان متکثر وصل می‌کند. اگر ما آمادگی مواجهه با آن را نداشته ‌باشیم و مبانی محکم و روشنی نداشته ‌باشیم و به لحاظ تمدنی، کار قابل عرضه‌ای ارائه نکنیم، شکست خواهیم ‌خورد و این گریز ناپذیر است. پایین آوردن سرعت اینترنت مشکلی را حل نمی‌کند، سرعت اینترنت باید بالا باشد.
ایرانی به لحاظ تاریخی دو خصلت بنیادین دارد که اگر این خصلت‌ها مورد توجه قرار نگیرد، سیاست‌هایی اتخاذ کنیم که باعث لطمه زدن می‌شود. آن دو خصلت، یکی گرایش به سنت و دیگری گرایش به پیشرفت است و این منحصر در خانواده‌های طبقه پایین، بالا یا متوسط به لحاظ مالی هم نیست. همان‌طور که گرایش به سنت در خانواده‌های ما وجود ‌دارد، گرایش به پیشرفت هم در جامعه بسیار قوی است. این مسئله یک حسن و یک خطر بزرگ دارد. حسن آن این است که او را به حرکت وا می‌دارد و خطر آن این است که اگر به آن نرسد، دایماً احساس فقر خواهد‌ داشت و دچار عقده می‌شود. این مقوله‌ها در جامعه، در حال پررنگ شدن هستند. هم در مهاجرت و هم در فقر این مسئله را می‌توان‌ دید.
فقر، تنها نداشتن و نخوردن است؛ اما احساس فقر ممکن است در ثروتمندترین افراد هم وجود داشته ‌باشد. مقاله‌ای را در اسپانیا منتشر کردم تحت عنوان «فضای بومی- جهانی، قدرت و بی قدرتی فرهنگ‌ها»، در این مقاله بحث شده که در فضای بومی- جهانی جدید چه فرهنگی قدرتمند و چه فرهنگی بی‌قدرت است. مارکسیسم این طراحی را کرد که اگر دو عشق در یک فرهنگ وجود داشته‌ باشد، آن فرهنگ اصلاً لطمه نمی‌خورد، عشق به نظام سیاسی و عشق به تمدن. اگر فرد این دو عشق را داشته ‌باشد، لزومی ندارد که تحت تأثیر فرهنگ‌های دیگر قرار بگیرد و برعکس اگر دو نفرت وجود داشته باشد، نفرت از فضای سیاسی و نفرت از تمدن ایرانی، قطعاً شخص مهاجرت می‌کند. البته مصادیقی هم وجود‌ دارد که مثلاً عشق به تمدن هست؛ اما عشق به دولت نیست یا برعکس. منظورم از فعال و منفعل هم همان است. اگر می‌خواهیم فرهنگ فعال قدرتمندی داشته ‌باشیم، قطعاً باید به عنصر پیشرفت توجه کنیم. خانواده، مؤلفه‌ای جدا از خانواده و نظام سیاسی و صدا و سیما نیست. ما در شرایط بومی، باید خانواده قدرتمند را در آن‌ فضای کوچک ایجاد کنیم. اگر خانواده قدرتمند باشد، فرزند هرجا که می‌رود نهایتاً خانواده را انتخاب می‌کند؛ اما وقتی واحد خانواده ضعیف است، فرد از خانه گریزان است، من شدیداً به تقویت سنت معتقدم.  ما در جهان فیزیکی،  باید هویت خود را تقویت کنیم.
- شما در بحث خانواده گفتید عصر خانواده هسته‌ای تمام شده‌ است. آیا این به خاطر جهانی ‌شدن است، یا به خاطر عدم باز تعریف هویت‌هایی است که به خانواده استمرار می‌دهد؟
- هردو.
- پس شما آثار منفی جهانی ‌شدن روی خانواده را می‌پذیرید؟
- نه، لزوماً آثار مثبت یا منفی نیستند. اگر معنای جهانی شدن دسترسی خانواده به شبکه‌های ماهواره‌ای فارسی زبان است، بله قطعاً خانواده را ویران می‌کند؛ اما اگر به معنای برقراری ارتباط پیشرفت گرایانه باشد، یعنی بستری باشد برای فراهم ساختن راحت‌تر رفاه برای شهر و دسترسی به علم و دانش، خوب است.

- بر این اساس آیا جهانی ‌شدن می‌تواند در خدمت تحکیم خانواده باشد؟
- بله، جهانی ‌شدن دسترسی‌ها را سریع کرده است. هم دسترسی به خیر و هم دسترسی به شر. مثلاً سایت تبیان امکان دسترسی به خیر را فراهم می‌کند؛ اما کسی هم ممکن است از کامپیوتر استفاده بد بکند. ارزش‌های متصل به زمینه خانواده هسته‌ای، باید تقویت شود تا شر در فضای مجازی، جهان فیزیکی را از بین نبرد. مثلاً یکی از ارزش‌های چسبیده به زمین، تقویت معماری است. شهر ایرانی، باید بوی ایران را بدهد. ایران شش دوره کلیدی داشته است. از دوره پارتی‌ها شروع شده تا دوره اصفهانی‌ها؛ اما این روند منقطع شده است، با این وضع 100 سال بعد دیگر تاریخی وجود نخواهد داشت.

ممکن است در مورد دیدگاه‌های شما نظر مخالفی هم بیان شود. مثلاً یکی از  ویژگی‌های انسان مدرن، اضطراب و مخالفت است، برای همین وقتی ایرانی به امریکا می‌رود، شروع می‌کند به زیارت ‌عاشورا خواندن و وقتی می‌آید ایران پارتی راه می‌اندازد. این تمایز نیست که مخالفت ایجاد می‌کند؛ بلکه ویژگی انسان مدرن، مخالفت کردن است. آیا در فضای سیطره فرهنگ جهانی ‌شدن جایی برای بازسازی هویت هست یا نه؟
البته شاید این پاسخ خیلی کلی باشد؛ ولی ما دین را هم مدرن کرده‌ایم و این یکی از خطاهایی است که اتفاق افتاده است. متن دین امری تغییر پذیر نیست و ما چنین قدرتی نداریم که در وحی تصرف کنیم. شواهد ادبیات مهدویت نشان می‌دهد که ما این تصرف را انجام داده‌ایم. ما بعد از انقلاب فقط به دنبال پاسخ گفتن بوده‌ایم و برای این پاسخ‌ گویی به دنبال هرمنوتیک و معرفت‌شناسی و فلسفه و هزار و یک مقوله دیگر رفته‌ایم، برای اینکه بگوییم که ما هستیم و... این همان چرخش اسلامی است که صورت‌گرفته. پاسخ روشن است. سنت الهی وجود دارد و خانواده می‌بایست این سنت الهی را در خود پیاده کند و ما می‌توانیم در این زمینه کمک کنیم.
- ما در بحث زنان صحبتمان این است «للرجال نصیب مما اکتسبوا و للنساء نصیب مما اکتسبن» شما چگونه می‌توانید در عصر جهانی‌شدن این را باز تعریف کنید؟ چگونه در عصر جهانی شدن، می‌توان از آیات الهی در باب ارث، حجاب یا تفاوت‌های حقوقی زن و مرد دفاع کرد و آن را بازتعریف کرد؟
- اساساً حظ دین به اختیاری بودن آن است. اگر دین اجباری شود، نه عمل مثبت آن ثواب دارد و نه عمل منفی آن عقاب. این عمل مختار است که ثواب و عقاب بر آن مترتب می‌شود. بنابراین روی اصل وجود خدا می‌تواند هر سؤالی بپرسد؛ ولی اگر خدا را پذیرفت، توجیه‌ کردن احکام درست نیست.

- یعنی بر اساس صحبت‌های شما، باز‌تعریف خانواده ایرانی بازتعریف تمام آن چیزی است که اسلام درباره خانواده می‌گوید و تلاشی است برای ارایه الگویی زمان‌مند از این هویت، در درون جهانی‌شدن؟
- بله، اشکالی ندارد.
- آیا معتقدید که این‌گونه بازتعریف خانواده ایرانی، هیچ چالشی را با جهانی شدن ایجاد نمی‌کند؟
- شما جهانی شدن را فرد واحد می‌گیرید، مگر این امکان وجود دارد که ما در داخل جهان و جهانی‌شدن نباشیم؟

- من از فرمایشات شما اینگونه استنباط می‌کنم که جهانی شدن لزوماً تأثیر منفی یا مثبتی بر خانواده ندارد. در واقع آنچه که خانواده هسته‌ای را به پایان رسانده، فاصله‌گرفتن از سنت است.
- شما خانواده هسته‌ای را با خانواده سنتی مساوی می‌گیرید. من منظورم نه خانواه هسته‌ای و نه خانواده  گسترده و نه هر شکل دیگر خانواده بود.

- ما در سئوالاتی که برای شما ارسال کردیم یکی از سؤالاتمان این بود که آیا می‌توان شکلی از خانواده را به دین نسبت داد یا خیر؟
- قطعاً می‌توان. دین برای خانواده یک الگو دارد. من قبلاً تفکیکی انجام دادم که اگر آن را لحاظ می‌کردیم، این بحث مطرح نمی‌شد. جهانی‌شدن اثر مثبت یا منفی دارد. من می‌گویم مثبت یا منفی تابع عوامل زیادی است. زمانی شما از «هست» خانواده صحبت می‌کنید و زمانی از «باید» آن. «هست» خانواده این است که ما خانواده هسته‌ای را در شکل فیزیکال آن داریم؛ اما در فضای مجازی چنین خانواده‌ای نداریم. خانواده امروز، خانواده واقعی- مجازی است؛ به همین دلیل عناصر دیگری وارد خانواده شده و کار می‌کنند. انسان‌ها فکر می‌کنند خانواده‌ای هسته‌ای دارند؛ اما ناخودآگاه بعد از دیدن برنامه‌های مختلف، رفتارها عوض می‌شود. البته به لحاظ «باید»، یعنی آن‌طور که خداوند خواسته، حوزه عمل ما نیست. ممکن است خیلی از افراد نظر بدهند که این حرف‌ها مربوط به 1400 سال پیش است؛ اما امروز این حکم، کاربرد ندارد. من به شخصه علاقه‌مند به دین هستم و نظرم این است که یک اصول پیشینی وجو‌د دارد که اگر کسی آن را پذیرفت، باید ملتزم به احکام و مبانی آن‌ نیز باشد.

- من از صحبت‌های شما این‌گونه استفاده می‌کنم که شما معتقدید اگر بتوان مدل خانواده کاملاً سنتی را بازتعریف کرد، جهانی‌سازی لزوماً آن را تضعیف نخواهد ‌کرد (سنتی هم به معنای دینی)
- بله، اصول و باید‌های جهانی‌سازی، لزوماً بر خانواده تأثیر مستقیم ندارد. آنچه که ما را دچار مشکل می‌کند، این است که وقتی عقبه درست نشده ‌باشد، جهانی‌سازی نیز به عنوان یک مقتضی می‌تواند روی خانواده اثر منفی بگذارد.
تلویزیون هم نوعی جهانی ‌شدن است؛ زیرا افرادی که ایرانی هستند، در کشورهای مختلف از این شبکه استفاده می‌کنند و آن هم می‌تواند باعث وصل‌ شدن خانواده دور ‌افتاده از فضای دینی و فرهنگی  به فرهنگ دینی شود. آیا چادر، واقعاً حجاب تعریف شده اسلام است یا اینکه یک سنتی بوده و ما ایرانی‌ها هم آن را به شکلی باز تعریف کرده‌ایم و آن را الگوی حجاب زن مسلمان قرار داده‌ایم؟ این‌ها، شکل‌هایی است که ما به این مفهوم می‌دهیم. نگاه اسلام این است که اندام زن، غیر از صورت و کفین پوشیده ‌باشد. اگر این را بتوان به نوع دیگری اعمال کرد، باز اصرار می‌کنیم که خانواده مذهبی مسلماً خانواده‌ای است که چادر را حجاب برتر بداند و بعد هزار نوع حجاب غیر برتر پیدا می‌شود. این‌ها دین نیست. برخی امور دینی است و برخی فرهنگی است؛ مثلاً صدا و سیما الگوی خانواده است. برای مثال در فیلم‌های ماه رمضان، استثنایی‌ترین خانواده‌ها را به عنوان الگوی خانواده ایرانی مطرح می‌کند در صورتی که متوسط خانواده در ایران چیزی نیست که در صدا و سیما نمایش داده می‌شود. عناصر طبیعی زندگی مردم در صدا و سیما به تصویر کشیده نمی‌شود. ارزش‌هایی که نهادی مثل صدا و سیما می‌تواند ایجاد کند (مثل برخورد صحیح با اعضای خانواده، حرف مثبت زدن و ...) بسیار می‌تواند در میان خانواده‌ها نقش داشته ‌باشد. اگر صدا و سیما استثنائات بسیار بد و بسیار خوب را نمایش دهد، از آن سو خانواده‌ها به سمت فضای شاد خانواده‌هایی که در فیلم‌های هالیوود به نمایش درمی‌آید، کشیده می‌شوند. مشکل ما با تلخی سنت دینی نیست که مرد دو سهم دارد و زن یکی. ما در برابر احکام، باید به این باور برسیم که از جانب خداوند است. اگر فقط بر مبنای دیده‌ها خدا را بشناسیم، نسبت به او کافر می‌شویم.

- یکی از موضوعات مهم در حوزه خانواده، بحث کارکرد‌های خانواده است آیا در عصر جهانی‌شدن به نظر شما برخی از کارکردهای خانواده کاهش پیدا نمی‌کند؟ مثلاً در  بعد تربیتی، اگر برخی از کارکردهای خانواده وارد نظام سریع ارتباطات شود، روابط خانواده سست نمی‌شود؟ زیرا یکی از عواملی که خانواده را حفظ می‌کند، نیاز اعضای خانواده به یکدیگر و کارکردهای آن است.
- بله، این نگرانی وجود دارد؛ زیرا ارتباط با غایب، ارتباط را تضعیف می‌کند؛ اما کوتاه مدت است. خداوند به بشر طبیعتی داده که آن طبیعت باعث تعادل می‌شود و اضطراب ناشی از خارج شدن از نظام تعادل است. خود این اضطراب‌ها که به خاطر خروج از طبیعیات فطری انسان است، برای متعادل کردن افراد است. به نظر من در کوتاه مدت چنین اتفاقی می‌افتد، اما افراد به هم نیاز دارند و نمی‌توانند تنها باشند. این عناصر گاهی انسان را خسته می‌کند. من گاهی با دوستانم که بعضاً خارج هم هستند، صحبت می‌کنم و می‌بینم آن‌ها هم از این عناصر خسته شده‌اند و فقط دوست دارند قدم بزنند و با همسر خود صحبت کنند.
نگرانی زندگی موجود، این است که کاملاً ماشینی می‌شود. ما از دوره صنعت بزرگ به سمت صنعت کوچک حرکت می‌کنیم. وقتی فرآیندها با یک «کلیک موس» انجام می‌شود، اتفاقی که می‌افتد آن است که ساعت کار از هشت ساعت به دو ساعت تقلیل می‌یابد. مگر اینکه کارهای جدیدی تعریف شود؛ لذا اگر دوره صنعتی، دوره صنعتی ‌شدن شدید جهان است، دوره پسا صنعتی، دوره بازگشت به طبیعت است. در ادبیات مهدویت هم همین است. مقاله‌ای هم در این رابطه نوشته‌ام و در سوئیس ارایه شده که در آنجا ادبیات عصر امام به این‌گونه توصیف می‌شود؛ یعنی دوره بازگشت به دوره پیغمبر(ص)، جامعه‌ای که توضیح داده ‌می‌شود، جامعه‌ای است که به خویشتن بازگشت داده می‌شود. بنابراین ادبیات مهدویت باید طبیعی تحلیل شود.